

با لنین به سوی آزادی حیوانات

دانیل هسه از اتحاد برای مارکسیسم و آزادی حیوانات

ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



بحثی در مورد «چه باید کرد»

علی‌رغم برخی موفقیت‌ها، جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات تاکنون نتوانسته است نفوذ کافی برای مقاومت در برابر بهره‌کشی از حیوانات و صنعت گوشت ایجاد کند. با این حال، این ضعف در مبارزه برای آزادی حیوانات پدیده‌ای منفرد نیست، بلکه نمونه‌ای از مشکلاتی است که جنبش‌های اجتماعی به‌طور کلی امروز با آن مواجه هستند. در عین حال، چپ مارکسیست در این جا، که ابزارهای اصولی برای فهم این شکست را در اختیار دارد، در حال تبدیل شدن به جریانی کم‌اهمیت است.

با توجه به چنین مشکلاتی، بحث مشترک در مورد نوشته‌ی لنین «چه باید کرد» در یک گروه مطالعاتی اتحاد ما، منجر به تلاشی برای تفسیر مسئله‌ی تشکیلات و سازمان‌دهی مربوط به سال ۱۹۰۲، برای وضعیت فعلی شد. اگرچه کار نظریه‌پرداز مارکسیست و انقلابی روس را که در زمان تزاریسیم نوشته شده است باید در چارچوب امروزی غربی قرار داد، اما می‌توان ایده‌هایی را برای هدایت و سازمان‌دهی کار سیاسی از مطالعه‌ی آن اخذ کرد. تجسم دیدگاه لنین در «چه باید کرد» نه‌تنها برای کنشگران جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش آزادی حیوانات، بلکه برای چپ‌های مارکسیست که می‌خواهند بر وضعیت ویران جریان خود غلبه کنند نیز ارزشمند است. قبل از هرچیز، این مطالعه به آنچه که چپ‌های مارکسیست امروز فراتر از اظهارات اصلی شناخته‌شده‌ی لنین ممکن است از «چه باید کرد» بیاموزند، می‌پردازد.

موضوع حیوان به‌عنوان عرصه‌ای برای تهییج (آژیتاسیون)

نگرانی‌ها و موضوعات موردتوجه برخی جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش‌های فمینیستی یا جنبش‌های اقلیمی، در حال حاضر ظرفیت بسیج عظیمی دارند. بسیاری از جوانان این کشور نیز آماده‌اند تا علیه برخی کارکردهای افراطی سرمایه‌داری به خیابان‌ها بیایند. با این حال، تاکنون نتوانسته‌اند بیش از چند امتیاز، که ربطی به ضروریات ندارد، از حاکمان بگیرند. از سوی دیگر، چپ مارکسیست که صراحتاً برای غلبه بر سرمایه‌داری تلاش می‌کند، از نظر سیاسی به حاشیه رانده شده است. این موارد چگونه در کنار هم قابل توضیح‌اند؟

علاوه بر دلایل مهم دیگر، این وضعیت را می‌توان حداقل تا حدی با نحوه‌ی ارتباط مارکسیست‌ها با جنبش‌های اجتماعی و مطالبات آن‌ها توضیح داد. یا از جنبش‌ها حمایت می‌شود، پیام‌های اصلی آن‌ها مورد تأیید قرار می‌گیرد و بنابراین محتوای گاه لیبرال آن‌ها پذیرفته می‌شود، یا رابطه‌ای خیرخواهانه، اما عمدتاً و عملاً ناموجود باقی می‌ماند. در هر صورت، چپ‌های مارکسیست دقیقاً به خود به‌عنوان سخنگوی جنبش‌های اجتماعی جوان‌تر تمایز نمی‌بخشند. چپ مارکسیست به‌جای مهیا کردن شرایط برای نقد پدیده‌های عینی تضادهای سرمایه‌داری، در موقعیت‌یابی خود در بسیاری از موضوعات از مطالبات اجتماعی واقعی موجود عقب می‌ماند. این امر در مورد موضوع حیوان نیز به همین شکل قابل توضیح است.

لنین که با نوشته‌هایش در بحث‌های راهبردی جنبش سوسیالیستی (که در آن زمان هنوز سوسیال‌دموکراتیک خوانده می‌شد) مداخله می‌کرد، چندان به «محدود کردن مبارزه‌ی سیاسی» شتاب‌زده و زودرس فکر نمی‌کرد. برای او محدود کردن تهییج (آژیتاسیون) منحصراً به موضوعات خاص معنا نداشت: لازم بود تمام تضادهای طبقاتی یک صورت‌بندی اجتماعی، هر اعتراضِ نوظهوری، مورد توجه قرار گیرد. به‌گفته‌ی لنین، باید به «تمام پدیده‌های خودسری و ستم، در هر کجا که ممکن است رخ دهند، بر هر قشر یا طبقه‌ای که ممکن است تأثیر بگذارند» واکنش نشان داد تا «در تمامی این پدیده‌ها تصویر کلی استثمار سرمایه‌داری را نشان داد». به این معنا، هدف فوری تهییج سوسیالیستی امروز هنوز باید جلب کنشگران از تمام جنبش‌های مترقی به مبارزه برای غلبه بر نظم اجتماعی سرمایه‌داری باشد. در همه‌ی زمینه‌های مبارزه‌ی طبقاتی و بر اساس یک برنامه‌ی انقلابی. چنین است که لنین به «مداخله‌ی فعالانه در هر مسئله‌ی "لیبرالی"» و «موضع‌گیری سوسیال‌دموکراتیک در مورد این مسئله» فراخوان می‌دهد. بر این اساس، لنین می‌توان استدلالی برای اینکه چرا چپ‌های مارکسیست باید موضع سوسیالیستی خود را در مورد مسئله‌ی حیوانات و بنابراین در مورد صنعت گوشت به‌عنوان تراکم استثمار حیوانات توسعه دهند، یافت. علاوه بر این، نوشته‌های او نشانه‌هایی از چگونگی رویکرد متناسب با جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش آزادی حیوانات و نگرانی‌های آن را نشان می‌دهد: خشم نسبت به رنج و فلاکت حیوانات و اتفاقات جاری در صنعت گوشت را باید به‌عنوان نقطه‌ی آغازی برای تهییج علیه

سرمایه‌داری در نظر گرفت. سازمان‌های سوسیالیستی باید نسبت به «وظیفه‌ی بهره‌برداری از تمام مظاهر نارضایتی» «آگاه» شوند و صرفاً از عملکرد جنبش برخاسته از این تضاد خاص حمایت نکنند، بلکه آن را به مشارکت فعال در مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه تبدیل کنند. این امر شامل بازسازی و گسترش برنامه‌های خود سازمان می‌شود تا جایی که تضاد بین سرمایه و حیوانات باید به عرصه‌ی رویارویی خود آن تبدیل شود و پروژه‌ی رهایی سوسیالیستی باید به منافع حیوانات نیز بسط یابد. اگر چپ مارکسیست این وظیفه را بر عهده نگیرد، مبارزه علیه استثمار حیوانات توسط نیروهای بورژوازی و دیگران تصاحب خواهد شد. بنابراین، علاوه بر دسترسی به افراد و جنبش‌ها، یک عرصه‌ی بالقوه‌ی تهییج‌گری را نیز از دست می‌دهد.

جنبش‌گرایی، تله‌ای برای یکپارچه‌سازی

یکی از دلایل ناتوانی جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات در تولید عملی سیاسی که بتواند واقعاً بهره‌کشی سرمایه‌دارانه از حیوانات را به چالش بکشد، درک جنبش‌گرایانه‌ی رایج در آن است. یکی از مشخصه‌های آن، جهت‌گیری تک‌موضوعی است، مانند تمرکز انحصاری بر موضوع حیوانات، و این دیدگاه که سیاست جنبش - در مقایسه با سایر اشکال بزرگ‌تر سازمان‌دهی - تنها راه قابل‌دوام، یا حداقل راه‌حل جادویی برای تغییر اجتماعی است. تمرکز به‌شکلی غالب بر تغییر یک جامعه از طریق تغییرات رفتاری فرهنگی توسط افراد نیز می‌تواند این برداشت ایدئولوژیک را تقویت کند که جنبش‌ها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نیستند، بلکه خود هدف هستند.

در تلاش برای درک چگونگی غلبه بر دیدگاه‌های جنبش‌گرایانه، نگرش لنین می‌تواند به ما کمک کند. او با تکیه بر تجربه‌اش از جنبش کارگری روسیه، خاطرنشان می‌کند که «طبقه‌ی کارگر تنها با تلاش‌های خود قادر به تولید یک آگاهی سندیکالیستی [اتحادیه‌ای] است». برداشتی سیاسی از تمام وجوه جامعه، البته وابسته به مبارزات عملی طبقاتی در کارخانه‌هاست، اما به‌گفته‌ی او، خودبه‌خود از آن‌ها ناشی نمی‌شود. در نتیجه، به‌گفته‌ی لنین، وظیفه‌ی سوسیال‌دموکراسی این بود که آگاهی اکتونومیستی (که به مبارزات برای دستمزد و شرایط کاری بهتر محدود می‌شود) را به

یک آگاهی سوسیالیستی تبدیل کند که مناسبات تولید و مالکیت و همچنین تمام مسائل مربوط به سلطه‌ی سیاسی را در بر می‌گیرد.

قطعاً وضعیت واقعی برای شرایط امروز ما متفاوت از دوره‌ی خلاقیت اولیه‌ی لنین است. با این حال، این نگرش که آگاهی سوسیالیستی به‌شکلی بی‌واسطه پدید نیامده است، نه تنها در مورد جنبش کارگری جوان در روسیه‌ی تزاری صدق می‌کند، بلکه می‌تواند به بسیاری از به‌اصطلاح جنبش‌های اجتماعی جدید پس از ۱۹۶۸ و همچنین جنبش‌هایی که امروز از آن‌ها برخاسته است تعمیم داده شود. در مورد این‌ها، مشکل نقش مکمل اکونومیسم است. در هسته‌ی خود، شکلی از سیاست‌گرایی چپ - لیبرال، یعنی آگاهی محدود به تغییرات سیاسی - فرهنگی در تفکر، موضوعات، سبک زندگی و قوانین دولتی بر آن حاکم است. مناسبات مالکیت، تولید و روابط طبقاتی در بهترین حالت یک افزونه هستند.

همان طور که لنین زمانی برای دیدگاه‌های صرفاً اتحادیه‌ای از جنبش کارگری مطرح کرد، این فهم جنبش‌گرایانه از حرکت‌های اجتماعی را باید به یک آگاهی سوسیالیستی تبدیل کرد. از آنجایی که نمی‌توان این را به‌عنوان یک فرایند خودانگیخته در نظر گرفت، تنها از طریق آموزش سوسیالیستی، یعنی آموزش نظام‌مند نظری و سیاسی کنشگران، می‌توان به آن دست یافت. مسلماً وضعیت کنونی دقیقاً برای این امر مساعد نیست، اما موضوع حائز اهمیت صرفاً بحث یکسانی دیدگاه‌های سیاسی نیست. اگر عمل به‌شکلی آگاهانه خود را به‌سمت نظریه‌ی اجتماعی انتقادی سوق ندهد، ناخودآگاه خود را با مواضع هژمونیک فعلی در جامعه همسو خواهد کرد. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش‌های حقوق حیوانات و جنبش‌های آزادی‌بخش حیوانات، در تقابل با تلاش‌های یکپارچه‌سازی طبقه‌ی حاکم، هیچ چیز اساسی برای ارائه نخواهند داشت.

همه چیز بر سر سازمان دهی است

از نظر لنین، فقدان آگاهی سوسیالیستی را می توان نه تنها به عنوان پیامد ظرفیت های به اشتباه برجسته شده یا اتخاذ تئوری نادرست، بلکه به عنوان مشکل سازمانی نیز درک کرد. اقدامات کنشگران جنبش امروزی هنوز بر اساس الگویی شکل می گیرد که لنین آن را با توجه به عملکرد جنبش کارگری روسیه در آغاز قرن به عنوان «کار صنفی» مورد انتقاد قرار می داد. او این پدیده را به صورت نمونه وار این گونه توصیف می کند: گروه های سوسیال دموکرات که در سراسر کشور پراکنده شده اند و به طور گسترده ای از یکدیگر جدا هستند، شروع به حمایت و تهییج کارگران در مبارزات کارخانه ای می کنند. کارگران در راستای مبارزات اقتصادی سازمان دهی سیاسی می شوند. جنبش کارگری شتاب می گیرد و اولین رویارویی های بزرگ رخ می دهد. به دنبال آن، سرکوب دولتی آغاز می شود. سازمان های سیاسی متلاشی و رهبران شان زندانی می شوند. به همین ترتیب، این روند دوباره از نو شروع می شود، «دقیقاً به این دلیل که این اقدامات مبارزه جویانه حاصل یک برنامه ی منظم برای مبارزه ای طولانی و مداوم نبودند».

شبهات این موضوع به روند کارزار بین المللی ظلم به حیوانات را متوقف کنید در هانتینگتون یا تاریخ سرکوب گروه های حقوق حیوانات مردمی اتریش قابل توجه است. در این تجرید، توصیف لنین از روند طبیعی ظهور و زوال - چه به دلیل سرکوب، امتیازات مادی، یا صرفاً ناتوانی نامیدکننده - چشم انداز سیاسی جنبش های اجتماعی را تا به امروز مشخص می کند. عدم تداوم کار سیاسی، محدودیت محلی سازمان، و انزوای مبارزات، همیشه جنبش هایی مانند حقوق حیوانات و آزادی حیوانات را به آغاز کار باز می گرداند. فقدان تداوم سازمانی صرفاً مانع شکل گیری یک آگاهی سوسیالیستی و برنامه ی سیاسی مربوطه نمی شود. همچنین قدرت و توانایی مبارزه را در برابر حریف سیاسی به طور عام و سرمایه ی حیوانی به طور خاص تضعیف می کند.

لنین امکان خروج از جنبش چرخه وار را در بنای برنامه ریزی شده یک سازمان سوسیالیستی و جنبشی همه جانبه و سراسری می دید. این امر می تواند - به ویژه در دوران غیرانقلابی - اولاً با ارائه ی آموزش های تئوریک و سیاسی مداوم برای کنشگران

و کانونی برای هم‌زمان جدید، تداوم جنبش‌های مبارزاتی را تضمین کند. دوم، عملاً می‌تواند مبارزات مختلف را بر اساس دیدگاهی انقلابی پیوند دهد. سوم، می‌تواند به شیوه‌ای ساختاری در مبارزات سیاسی نوظهور مداخله کند.

با این حال، شکل سازمانی لازم برای غلبه بر کار صنفی لزوماً یا خودبه‌خود از جنبش‌های اجتماعی یا مبارزات آن‌ها ناشی نمی‌شود. بدیهی است که ایجاد چنین ساختاری در حال حاضر یا در شرایط بسیار دشوارتر قابل دسترسی نیست، تا حدی به این دلیل که نیروهای سیاسی مورد نیاز برای آن به حاشیه رفته‌اند. با این همه، این ایده می‌تواند به جهت‌گیری کمک کند. برای مثال، ائتلاف با هم علیه صنعت حیوانات، تلاش می‌کند گروه‌های مختلف در جنبش‌های حقوق حیوانات، آزادی حیوانات، و تغییر اقلیم را از طریق فعالیت‌های ترکیبی علیه صاحبان منفرد صنعت گوشت گرد هم آورد. با این حال، ارتباط با کارگران، جنبش کارگری و چپ مارکسیست، و همچنین ایجاد مواضع سوسیالیستی در مورد صنعت حیوانی که نظم اجتماعی موجود را به‌عنوان یک کل به چالش می‌کشد، یک وظیفه‌ی باز باقی می‌ماند. اگر این پروژه به‌طور مؤثری اجرا می‌شد، ما را یک قدم به هدف رهایی حیوانات نزدیک‌تر می‌کرد.

بدون نقطه‌ی آغازین امیدبخش

با توجه به ضعف سازمان‌های مارکسیستی و در عین حال قدرت نسبی جنبش‌های اجتماعی جدید، می‌توان سه چیز را از خواندن کتاب «چه باید کرد» لنین برداشت کرد. اولاً، چپ مارکسیست باید تمام تضادهای سرمایه‌داری را موضوع تبلیغات و پراتیک سیاسی خود قرار دهد. با توجه به استثمار حیوانات، این امر ابتدا به‌معنای ایجاد یک موضع مارکسیستی در مورد مسئله‌ی حیوانات، بازنمایی نظری آن در جنبش موجود و درگیر شدن عملی در آن است. دوم، جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات، به‌نوبه‌ی خود، باید فعالانه با الزامات نظری و سوم، سازمانی مبارزه برای آزادی حیوانات به‌عنوان یک مبارزه‌ی طبقاتی روبرو شود. اگر این جنبش خواهان ایجاد رویه‌ای قدرتمند و انعطاف‌پذیر است، باید با کمک آموزش سوسیالیستی و با تلاش برای بنای برنامه‌ریزی‌شده‌ی یک سازمان سوسیالیستی که لغو استثمار حیوانات را به‌عنوان بخشی

از مبارزه‌ی خود برای سوسیالیسم می‌پذیرد، بر جهت‌گیری جنبش‌گرایانه‌ی خود غلبه کند.

در این پیشنهاد اخیر، و همچنین در نیاز به تجدید سیاست خود، منافع چپ مارکسیست و جنبش‌های اجتماعی از لحاظ تاریخی جوان‌تر مانند جنبش‌های حقوق حیوانات و آزادی حیوانات با هم تلاقی می‌کنند. شرایط برای این کار در موقعیت کنونی مطلقاً امیدوارکننده نیست. در حالی که سازمان‌های جنبش کارگری عمدتاً به سمت مشارکت اجتماعی گرایش دارند، اکثر جنبش‌های اجتماعی دیدگاه‌های لیبرال را نشان می‌دهند. در مقابل این وضعیت، کمترین سهم بررسی «چه باید کرد» لنین ممکن است قرار دادن پرسش‌ها و مشکلات مرتبط در دستور کار کنشگران چپ مارکسیست و به‌طور کلی جنبش‌های اجتماعی باشد.

پیوند با منبع اصلی:

<https://mutb.org/pages/zirkular01-was-tun/>